

بررسی فقهی قاعده وقایه و کاربست آن در فقه تربیتی*

- حسن مسلمی**
- سید کمال حسینی***
- علیرضا اعرافی****

چکیده

قواعد فقهی، از مبادی دانش فقه هستند که نقشی مهمی در استنباط احکام فقهی دارند و احکام آن دسته از مسائل فقهی که دلیل معتبری درباره آنها وارد نشده است را، می‌توان به کمک این قواعد استنباط نمود. یکی از این قواعد، قاعده وقایه یا صیانت است که بیشتر در خلال مباحث فقه تربیتی تکیه و انسجام یافت. مفاد این قاعده، وجوب حفاظت از خود و خانواده، نسبت به مقدمات عذاب اخروی است. سؤال اصلی نوشتار حاضر، این است که آیا می‌توان این قاعده را از خلال ادله قرآنی و روایی، اثبات نموده و کاربرد آن در ساحات فقه تربیتی نمایان ساخت؟ این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای - اسنادی، تلاش دارد این قاعده را واکاوی نموده و مفاد، مدارک و مستندات و دلالت‌های تربیتی این قاعده را، بررسی نماید. از مهم‌ترین نتایج پژوهشی، می‌توان به «اثبات قاعده بودن وقایه بر اساس سه شاخص کلیت، قابلیت اثبات و تطبیق؛ وجوب کفایت وقایه فرزندان در فرایند تربیت؛ مرزبندی قاعده وقایه با دیگر قواعد، به‌ویژه امر به معروف و نهی از منکر در سه حیطة دامنه و قلمرو، مخاطب و کاربرد به عنوان قاعده مستقل وقایه» اشاره نمود.

واژگان کلیدی: صیانت، قاعده ولایت، امر به معروف و نهی از منکر، ساحت تربیت، سیره عقلا.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۷/۱۲؛ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۹/۲۲. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «امکان سنجی تاسیس قاعده وقایه و تبیین جوانب آن از منظر فقه اهل بیت» است که در جامعه المصطفی ص العالمیه دفاع شده است.
** دانشجوی جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی فقه (نویسنده مسئول) hassan118aa@gmail.com
*** عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. s.k.hosseini113@gmail.com
**** استاد درس خارج حوزه علمیه قم، قم، ایران. pajhohesh.eshragh@gmail.com

تبیین مسأله

بدون تردید، چگونگی جلوگیری از وقوع انحرافات در متون دینی و آموزه‌های تربیتی اهل بیت، مد نظر قرار گرفته است. «وقای»، راهبرد دینی مقابله با این نابسامانی‌ها و انحرافات است. اسلام علاوه بر سوق دادن انسان به سوی کمال نهایی، برای پیشگیری از وقوع انحرافات فردی و اجتماعی، راهکارهایی مانند تبیین و اقدامات نرم و روشنگرانه و در صورت لزوم، برخورد سخت و قاطع با عوامل انحراف، در کوتاه مدت و تربیت عمومی جامعه و تقویت دینداری و اعتقادات، به‌عنوان راهکارهای اصلی و بلندمدت ارائه کرده است.

با توجه به اهمیت وقایه و پیشگیری از وقوع نابسامانی‌ها در امور اجتماعی، فقها به‌طور استطرادی، در خلال مباحث علمی خویش، به اهمیت آن پرداخته‌اند که سخن از آن در پیشینه خواهد آمد؛ اما آن را در قامت یک قاعده فقهی مستقل، تدوین ننمودند. با پیدایش دانش نوپای فقه تربیتی و به‌ویژه توسعه مباحث در ساحت‌های تربیت عبادی، اعتقادی و خانوادگی به تدریج زمینه برای ظهور و بروز قاعده وقایه، شکل گرفت. اکنون سؤال این است که آیا این قاعده بر اساس ادله قرآنی و روایی قابل اثبات است؟ آیا می‌توان مدارک و مفاد آن را از میان متون دینی گردآوری کرده قاعده‌ای مستقل، تدوین نمود؟ محقق تلاش دارد با گردآوری، تحلیل و ارزیابی ادله نقلی و عقلی، این قاعده را اثبات نموده و قلمرو کاربردی آن در فقه تربیتی را، بررسی نماید.

پیشینه‌شناسی

مطالعات پژوهشگر، پیرامون پیشینه موضوع حاکی از آن است که فقهای امامیه در کتب خود از این قاعده به‌عنوان مستقل یاد نکرده‌اند؛ بلکه به‌صورت پراکنده در برخی از کتب فقهی و ذیل مباحثی چون حضانت، ولایت، امر به معروف و نهی از منکر، از آن سخن به میان آورده‌اند. در میان قدما از مرحوم راوندی در کتاب فقه القرآن و مرحوم کاشف الغطاء در احکام امر به معروف و نهی از منکر، ذیل آیه ششم سوره تحریم، مباحثی درباره این قاعده مشاهده می‌شود. در میان متأخرین مرحوم سید محمد سعید حکیم طباطبایی در کتاب مرشد المغترب، در بحث شئون النساء، به مفاد قاعده اشاره نموده است، دیگر فقهای معاصر

از جمله مرحوم خوئی با نگاه دقیق‌تر مطالب بیشتری درباره این قاعده ارائه داده‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای با رویکرد فقه الأخلاق، به آیه ششم سوره تحریم، استناد نموده‌اند. باین حال باید اذعان نمود که استاد اعرافی، فقیه معاصر است که «وقایه» را به‌عنوان یک قاعده فقهی، سامان داده و در استنادهای فقهی و به‌ویژه مباحث تربیتی خود، به آن تمسک جسته است.

مفهوم‌شناسی

در ابتدا برخی از واژگان اصلی و محوری موضوع تحقیق، مفهوم‌شناسی می‌شود تا مراد از آن‌ها در مباحث بعدی، روشن باشد.

قاعده

قاعده در لغت، به معنای پایه و اساس ساختمان است. (فراهیدی، بیتا: ۱/۱۴۳) از این رو، قاعده در لغت به معنای امری است که قوام یک شیء به آن وابسته باشد. قاعده در اصطلاح، برگرفته از معنای لغوی و مترادف با اصل و قانون، عبارت است از قضیه‌ای کلی که بر همه جزئیات موضوعش منطبق باشد. (جرجانی، ۱۳۷۰: ۷۳) قواعد فقهی، آن دسته احکام کلی است که در باب‌های گوناگون فقه، جریان داشته و منشأ استنباط احکام جزئی می‌شوند. قواعد فقهی، فرمول‌های بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و مبنای قوانین مختلف، قرار می‌گیرند. (محقق داماد، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۲) به عبارت دیگر، قاعده فقهی، آن حکم شرعی کلی‌ای است که توانایی انطباق بر احکام جزئی را دارد (مصطفوی، ۱۴۲۹: ۹). گفتنی است هر قاعده فقهی، از شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی مانند «کلیت، اثبات‌پذیری، انطباق بدون واسطه بر مصادیق جزئی، امکان اعمال توسط مقلد»، برخوردار است که در بحث حاضر، باید بررسی شود که آیا قاعده وقایه واجد این شاخصه‌ها هست یا خیر؟

وقایه

وقایه در لغت، به معنای حفظ و منع است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۱/۱۵) در قرآن نیز این واژه، به همین معنا آمده است (راغب، ۱۴۱۳: ۸۸۱) وقایه با دو مفعول، متعدی می‌شود که مفعول اول آن، «مصون» کسی یا چیزی که حفاظت شده نام دارد و مفعول دوم «مصون‌عنه»

خوانده می‌شود. بنابراین، عبارت «وقاه النار» یعنی مصون را از افتادن در آتش (مصون عنه) حفظ کرد. وقایه گاهی حفاظت از خطر، به شکل مستقیم است و زمانی به شکل غیرمستقیم. بدین صورت که خود جلوگیری از خطر، در اختیار انسان نیست؛ اما مقدمات آن، می‌تواند در دایره اختیار انسان جای گیرد (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۵).

قاعده وقایه

با روشن شدن مفهوم این دو واژه، تعریف قاعده وقایه نیز، روشن می‌گردد. به نظر می‌رسد بتوان قاعده وقایه را چنین تعریف نمود: «به‌کارگیری مجموعه‌ای از اقدامات پیشگیرانه، برای حمایت از فرد و جامعه که زمینه ساز جلوگیری از وقوع نابسامانی و انحراف می‌شود». در توضیح مطلب، باید گفت در متون فقهی فریقین، عناوینی مانند سد ذرائع (جلوگیری از مقدماتی که منجر به فعل حرام می‌گردد)، تحریم آلات و اسباب جرم، حرمت مقدمه حرام، وجوب مقدمه واجب، در مکاسب محرمه و مانند آن، مورد توجه قرار گرفته است؛ از طرفی، قاعده دفع ضرر محتمل، در اصول به نام قاعده احتیاط بعد از علم به تکلیف جاری می‌شود. بنابراین، با توجه به اینکه در قاعده وقایه نیز، علم اجمالی به وقوع ضرر محتمل وجود دارد، می‌توان قاعده‌ی فقهی وقایه را تأسیس کرد تا به‌وسیله آن، از فرد و جامعه صیانت و از افتادن آن‌ها در هلاکت جلوگیری کرد.

بررسی شاخصه‌ها

گفته شد هر قاعده فقهی به‌طور معمول، از چهار ویژگی و شاخصه برخوردار است. اکنون که از «وقایه» در قامت یک قاعده سخن به میان آمد؛ وجود این ویژگی‌ها، درباره این قاعده بررسی می‌شود:

الف. کلیت: بدون تردید می‌توان از وقایه، در ابواب مختلف فقهی نشانه‌هایی یافت و اذعان نمود که مفاد این قاعده در بسیاری از ابواب فقهی جاری و ساری است. فروعاً قاعده وقایه در مباحثی چون وقایه از قتل، سرقت، پیشگیری از جنگ و یا صیانت از ربا، قابل مشاهده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۹: ۱۷/۱) بنابراین می‌توان گفت این قاعده کلیت دارد.

ب. قابلیت اثبات: بر اثبات قاعده وقایه، می‌توان به دلیل قرآنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم/۶) استناد کرد که بررسی دلالتی آیه، به بخش مستندات قاعده موکول می‌شود. هم چنین آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره، آیه ۱۹۵) و «وَفِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتُهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (غافر/۹۰) نیز، بر قاعده وقایه دلالت دارند. همچنین برخی ادله روایی، بر قاعده دلالت دارند که در بخش مستندات قاعده بررسی می‌شوند.

ج. قابلیت انطباق: قاعده وقایه قابل انطباق بر موارد متعددی است و مکلف در مواجهه با خطرات احتمالی و امور زیان‌آور، می‌تواند قاعده وقایه را بر آن تطبیق دهد. به‌عنوان نمونه نهی در آیه «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء، آیه ۳۲) دال بر منع و خویشتن‌داری از نزدیکی به گناه زنا است که همان حالت وقایه است که این حالت، در هر گناهی که احتمال وقوع در آن وجود دارد، قابل تطبیق است.

د. امکان اعمال: بدون تردید مقلد آگاه می‌تواند بعد از فهم فتوای فقیه، تکلیف خویش را بر اساس قاعده فقهی، روشن نماید و در موارد متعدد از آن بهره‌مند شود. به‌عنوان نمونه، با این مبنای کلی که هدف اساسی حفظ کیان اسلام است، وقتی مکلف در باب حجاب علم پیدا کرد که حفظ فرد و اجتماع، واجب است و حجاب زمینه حفظ نظم عمومی و اخلاق حسنه را فراهم می‌آورد و بی‌حجابی، باعث بروز فواحش می‌شود؛ در بسیاری از موارد با اعمال این قاعده، به حفظ ارزش‌های اسلامی اقدام می‌کند.

از آنجاکه وقایه شاخصه‌ها و ویژگی‌ها گفته‌شده را دارد؛ بنابراین، می‌توان از قاعده بودن آن دفاع کرد.

فقه تربیتی

فقه تربیتی، دانشی است که رفتارهای اختیاری صادرشده از مریبان و متریبان در مقام تربیت را، از لحاظ اتصاف آن‌ها به یکی از احکام پنج‌گانه بررسی می‌کند و برای هر رفتاری، حکمی را از ادله آن استنباط می‌کند. به تعبیر روشن‌تر، موضوع فقه تربیتی رفتارهای اختیاری

مربیان و متریان در فضای تعلیم و تربیت است و محمول آن عبارت از احکام شرعی است که اعتبارها و مجعول‌هایی است که شارع برای مکلفان، در نظر می‌گیرد و به دو گونه احکام تکلیفی و وضعی تقسیم می‌شود (اعرافی، ۱۳۹۵: ۱/۳۶۶-۳۶۷).

مستندات قاعده

قاعده فقهی وقایه، همانند سایر قواعد فقهی، مستند نقلی و عقلی دارد که در این مقام طرح و بررسی می‌شوند:

الف. ادله قرآنی

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا» (تحریم/ ۶) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید».

درباره دلالت این آیه شریفه بر حکم وقایه، باید گفت گرچه در نگاه بدوی به نظر می‌رسد، وقایه در قالب یک حکم ارشادی بوده و حکم مولوی از آن برداشت نمی‌شود؛ اما با توجه به‌غایت و هدف، استنباط حکم و جوب مولوی بعید نیست؛ زیرا عدم وقایه (حفظ نکردن خود و اهل از وقوع در آتش به خاطر گناه)، هم سبب دخول در آتش شده و هم باعث کفر می‌شود که یک فعل حرام است (جاویدی، ۱۴۰۰: ۲۰۳). از این‌رو؛ نفس وقایه واجب می‌شود. با توجه به اینکه ایمان و اعتقاد درونی به خداوند می‌تواند نسبت به بازدارندگی از گناهان مؤثر باشد، می‌توان آیاتی که درباره ایمان آمده است و به‌ویژه آیاتی که به ایمان امر نموده‌اند، به‌عنوان مدارک «قاعده وقایه» تلقی کرد؛ چون ایمان، انسان را از گناه و عذاب الهی و آتش جهنم، صیانت و نگهداری می‌کند. به اعتقاد مرحوم علامه طباطبائی، ایمان عبارت است از علم به چیزی است که باید به مقتضی آن عمل صورت بگیرد و میان ایمان و عمل رابطه تنگاتنگ است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۵۹/۱۸). از طرفی ارتباطات محترمانه و حسن معاشرت با خانواده، در تقویت آرامش و سلامت روان افراد نقش بسزایی دارد (صادقیان، ۱۳۸۷: ۱۴۸) که از همین رو، قرآن یکی از وظایف و برنامه‌های خردمندان و صاحبان عقل (أولو الألباب)، را حفظ و تقویت

پیوندهای خانوادگی و پاسداری از آن‌ها را می‌داند. (رعد، آیه ۲۱) یکی از مهم‌ترین طرق پاسداشت نظام خانواده، صیانت از آن در برابر گناهان و انحرافات از طریق رفع زمینه‌های گناه و فساد و اعطای بینش صحیح به فرزندان است تا آنان نسبت به پرهیز از محرمات، زمینه رشد و تعالی و سعادت ابدی خویش را فراهم آورند.

در قرآن کریم فعل وقایه و مشتقات آن ۲۵۸ بار به‌کاررفته است. (عبد الباقی، ۱۳۶۴: ۷۵۸) در این آیه «قوا»، فعل امر حاضر است و ماده «وقی» هم به معنای حفظ کردن و صیانت کردن آمده است. مشهور اصولیون صیغه امر را ظاهر در وجوب می‌دانند. از سویی دیگر، چه از استعمال بدون قرینه برخلاف (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۷۰) و یا از استعمال صیغه به‌ضمیمه حکم عقل (نائینی، ۱۳۷۶: ۱۳۷/۱) مخاطب «قوا» مؤمنون هستند که لازم است خود و اهل خود را از آتش جهنم حفظ کنند. وقایه به دو صورت محقق می‌شود: گاهی آن مصون عنه به‌طور مستقیم مورد اختیار هست، مثل اینکه کودکی را که در آتش می‌افتد، دست او را می‌گیرد و او را حفظ می‌کند که در اینجا وقایه مباحثی است؛ یعنی خطر مباحثی است و به‌طور مستقیم او را از خطر حفظ می‌کند و گاهی هم آن صیانت به‌صورت مستقیم و بدون واسطه نیست؛ بلکه با تسبیب اسباب و تمهید مقدمات است؛ یعنی برای این‌که شخصی را از خطر حفظ کند، مقدماتی را فراهم می‌کند که به او آسیبی نرسد که این وقایه غیر مباحثی و با تسبیب اسباب است. مقدمات و اسباب وقایه تمهیدی و تسبیبی نیز، همان واجبات و محرمات است و وقایه از آتش جهنم به این معناست که او را به سمت واجبات و محرمات و عمل به تکالیف ببرد. بنابراین، آیه می‌فرماید: اقدامات تربیتی را انجام دهید که دچار عذاب نشود؛ یعنی واجبات را انجام دهد و محرمات را ترك کند (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۵).

از دیدگاه عالمان دین، مراد از وقایه در آیه شریفه، تربیت پیشگیرانه است که شامل هر نوع عملیات وقایی یا درمانی است. به‌عبارت‌دیگر، وقایه علاوه بر معنای ابتدایی و دفعی، رفع و درمان آینده را نیز شامل می‌شود؛ زیرا نشان دادن راه توبه نسبت به گذشته، خود نوعی وقایه است و طبق آیه ابتدا لازم است از گناه منع شود و اگر با وقایه ابتدایی متنبه نشد و قصد تکرار و یا استمرار احتمالی معاصی را داشت؛ وی را از ادامه و تداوم آن بازداشته و او را به توبه امر کنند

تا از آتش نجات پیدا کند.

۲. «وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (غافر/ ۹) و آنان را از بدی‌ها نگاه‌دار و هرکس را در آن روز از بدی‌ها نگاه‌داری، مشمول رحمت ساخته‌ای؛ و این همان رستگاری بزرگ!».

از دیگر ادله قرآنی وقایه، آیه فوق است که بر وقایه روز قیامت دلالت دارد. مراد از سیئات، نفس گناه یا آثار گناه است که این آثار همان کیفر آن‌هاست. این آیه دلالت می‌کند بر اینکه کیفر و پاداش روز قیامت خود اعمال است. در این آیه ملائکه درخواست می‌کنند که خداوند مؤمنین را از تراس‌ها و شداید روز قیامت حفظ کند. با این حال، برخی معتقدند مراد از سیئات خود آن گناهانی است که در دنیا واقع می‌شود و کلمه «یومئذ» هم به دنیا اشاره دارد و معنای جمله این است که: پروردگارا مؤمنین را به توفیق خود در دنیا از ارتکاب گناهان حفظ فرما. آنچه ملائک درخواست می‌کنند، قطعاً فعل و عمل مطلوب است؛ از این رو، وقایه یا درخواست وقایه برای حفاظت و صیانت از مؤمنین از رجحان برخوردار است.

۳. «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ؛ (بقره/ ۱۹۵) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید». دلالت این آیه نیز، بر عدم جواز هر اقدامی است که خوف هلاک نفس در آن است. گرچه امر در این آیه شریفه ارشادی است؛ اما تعمد در وقوع در هلاکت و عدم وقایه از نفس بعد از هجوم خطر، از مصادیق بارز (به هلاکت انداختن است) و نتیجه آن درنهایت، نابودی و هلاکت و حرام است؛ پس عدم وقایه حرام است و حکم حرام، ترک آن فعل منهی عنه است؛ بنابراین، وقایه و دفاع از نفس واجب است.

۴. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ (آل عمران/ ۱۰۴) و باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند و رستگاران آن‌ها هستند».

یکی از قواعد فقهی که به مسئولیت افراد در برابر خطای دیگران، هم به جهت وقایه آنان از گناهان و انحرافات و هم اصلاح آنان توجه دارد، قاعده امر به معروف و نهی از منکر است که آیه فوق، بر آن دلالت دارد. همگان نسبت به عملکرد یکدیگر مسئول هستند و وظیفه

دارند برای تحقق رشد و تعالی جامعه، یکدیگر را به انجام خوبی‌ها و ترک زشتی‌ها دعوت کنند تا در سایه آن عوامل مزاحم عمل واجب یا ترک معصیت از دیگران رفع و به‌نوعی از آن‌ها صیانت و وقایه شود. مبنای وقایه اجتماعی در این آیه، یکی ولایت عمومی و دیگری، پیوستگی سرنوشت انسان‌ها به یکدیگر است. در توضیح بیشتر باید گفت امر ونهی به معنای ظاهری خود، حالت استعلایی دارد و از دیدگاه اسلام، افراد جامعه نسبت به یکدیگر ولایت پیدا می‌کنند؛ از این رو، امر ونهی آن‌ها نسبت به یکدیگر معنا پیدا می‌کند. از طرفی مطابق روایات، اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، همه مردم مبتلا به عذاب می‌شوند؛ از این رو، سرنوشت انسان‌ها به یکدیگر پیوند خورده است و بی‌تفاوتی نسبت به سرنوشت افراد اجتماع، موجب فراگرفتن عذاب الهی می‌شود. این دو مبنا، به نوعی توجیه‌کننده لزوم وقایه و صیانت اجتماعی افراد از یکدیگر است که بر اساس ادله امر به معروف و نهی از منکر، به‌ویژه آیه فوق قابل توجیه است.

جمع‌بندی

مطابق آیه شش سوره تحریم، از آنجاکه عدم وقایه از سوی والدین، سبب دخول اهل و فرزندان در آتش جهنم می‌شود، نفس وقایه بر والدین، واجب است این وجوب از دلیل لفظی «قوا» که فعل امر است و ظاهر در وجوب است، استفاده می‌شود. از آنجاکه عذاب اخروی به صورت بالفعل، محقق نیست؛ مراد از این حکم، وجوب اقدامات تربیتی، به‌منظور التفات فرزندان به واجبات و محرمات و سوق پیدا کردن به انجام و ترک آن‌ها است. همچنین از آیه ۱۰۴ سوره آل عمران، وجوب کفایی وقایه از دیگران و صیانت اجتماعی قابل برداشت است. اما دو دلیل دیگر، ناظر به اصل وقایه است؛ به‌گونه‌ای که بر پایه دلالت آیه نهم سوره غافر، درخواست وقایه از سوی ملائکه، برای حفاظت و صیانت از مؤمنین، نهایتاً بر رجحان اصل وقایه، دلالت دارد. همان‌گونه که آیه ۱۹۵ سوره بقره بر حرمت عدم وقایه از خود، دلالت دارد.

ب. ادله روایی

در ابتدا باید گفت وقایه با ریشه و مشتقات آن در متون و منابع روایی آمده است. به‌عنوان

نمونه در روایت نبوی آمده است: «بِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَقَايَةً عَنِ السَّخَطِ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۲۴۸/۱) نیکی به پدر و مادر، نگهدارنده از عقوبت است یا در روایت دیگر آمده است: «وَقِيَّتِي بِوَقَايَتِكَ الَّتِي وَقَيْتَ بِهَا عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ؛ (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۳۶۸/۱) [پروردگارا] همانطوری که بندگان صالح خود را نگهداری می کنی، من را هم نگهداری کن!» با این حال، برخی از روایات، دلالت روشنی بر این قاعده دارند که در ادامه به تعدادی اشاره می شود:

۱. «وَقَالَ (ع): «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَأَلِإِمَامٌ رَاعٍ وَهُوَ الْمَسْئُولُ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ فِي أَهْلِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَالْمَرْأَةُ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا رَاعِيَةٌ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا وَ الْخَادِمُ فِي مَالِ سَيِّدِهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ فِي مَالِ أَبِيهِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (احسائی، ۱۴۰۵: ۱۲۹/۱).

همه شما نگاهبان هستید. همگی نسبت به زیردستان مسئولیت دارید؛ امام مسئول است او مسئول پیروان خویش است و مرد مسئول راهبری و راهنمایی و تربیت عیال و فرزندان خود است و زن مسئول نگاهداری فرزندان و اهل بیت شوهر خود است و خدمتکار مسئول حفظ اموال مولا و آقای خود می باشد. به هر کسی که مسئولیتی بر عهده او است و وظایف و تکالیفی نسبت به دیگران دارد، راعی به کسی گفته می شود که متولی امری از سوی مردم باشد (فراهیدی، بی تا: ۲/۲۴۰) و مردم را سرپرستی و حفاظت کند. مسئول نیز یعنی کسی که از او سؤال و بازخواست می شود. بنابراین، روایت به مسئولیت ها و وظایف اجتماعی افراد نسبت به یکدیگر، اشاره دارد. امام و حاکم جامعه، نسبت به اقشار مردم، وظیفه صیانتی و حفاظتی دارد و این وظیفه اعم از صیانت مادی و معنوی در برابر خطرات و انحرافات است. از این رو، هر اقدامی که حیات اجتماعی را حفظ کند و نیز مردم را از خطرات و انحرافات مصون نگهدارد، رجحان پیدا می کند. شکی نیست که وقایه فیزیکی، با تأمین نیازهای مادی و وقایه معنوی، با اقدامات تربیتی و هدایتی محقق می شود. غیر از حاکم، والدین نیز، نسبت به یکدیگر و اعضای خانواده مسئولیت دارند تا خود و فرزندان را، از همه اموری که آن ها را از صراط مستقیم خارج و به گناه و انحراف وامی دارد و مانع سعادت ابدی آنان می گردد، صیانت کنند. بنابراین، روایت دلالت روشنی بر قاعده وقایه دارد و دست کم رجحان و استحباب آن را اثبات می کند.

۲. «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يُورِثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعاً حَتَّى لَا يَفْقِدَ مِنْهُمْ صَغِيراً وَ لَا كَبِيراً وَ لَا خَادِماً وَ لَا جَاراً» (مغربی، ۱۳۸۵: ۸۲/۱).

امام صادق در این روایت، اشاره دارند که انسان مؤمن، با اقدامات تربیتی صحیح مانند تعلیم و ادب‌آموزی، خانواده و فرزندان خود را از انحرافات و گناهان صیانت می‌کند و با نهادینه شدن فضائل و ارزش‌های اخلاقی و انسانی، زمینه را برای ورود آنان به بهشت فراهم می‌آورد. به تعبیر دیگر، با اقدامات وقایی سنجیده، استعدادهای آنان را در مسیر صلاح و سعادت ابدی شکوفا می‌سازد.

بنابراین اقدامات تربیتی سازنده و تربیت مؤمنانه، یکی از اقدامات صیانتی است که بر عهده والدین است تا خود و فرزندان را از عذاب الهی مصون نگهدارند. روایت، توصیف و بیان ویژگی بنده مؤمن است و ظاهر روایت بر حکم الزامی و وقایه واجب دلالت ندارد؛ اما بعید نیست با توجه به اینکه عدم وقایه، موجبات عذاب و جهنم را برای فرزندان در پی دارد؛ به وجوب وقایه حکم نمود.

۳. «وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعَلَّمْ... أَنْتَ مَسْئُولٌ عَمَّا وُلِّيْتَهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمَعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۶۲۲/۲) حق فرزند بر تو، این است که بدانی... تو درباره آنچه به سرپرستی‌اش گمارده شده‌ای مسئولی؛ مسئولیت‌هایی چون ادب نیکو، راهنمایی به سوی خدا، یاری‌رسانی فرزند در اطاعت از خدا».

روایت، فرازی از رساله حقوق اما سجاد است که حضرت در آن، به وظیفه تربیتی والدین نسبت به فرزندان و حقوق آنها بر عهده والدین سخن می‌گوید. واژه «حق»، بر وجوب و تکلیف، دلالت دارد؛ هرچند در این رساله، برخی از حقوقی که امام برشمرده، در شمار مستحبات است؛ اما به قرینه واژه مسئول، در عبارت «إنک مسئول»، از این روایت، وظیفه وقایی وجوب برای والدین برداشت می‌شود. بدین ترتیب، تلاش برای ادب نیکوی فرزند، راهنمایی فرزند به سوی خدا و یاری وی در بندگی خدا، از وظایف وقایی الزامی والدین، به شمار می‌رود. هرچند واژه «الدلالة» به معنای راهنمایی و آگاهی‌بخشی است؛ اما به تناسب

حکم و موضوع، معنای این عبارت، فقط «راهنمایی و آموزش خدا و صفات» نیست، بلکه باورمندسازی، ایجاد التزام و پابندی درونی را هم، در برمی‌گیرد. «الدلالة عَلَى رَبِّهِ - وَ الْمَعُونَهُ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ» راهنمایی به سوی خدا در این عبارت، شامل اقدامات تربیتی از جمله تعلیم معارف توحیدی و خداشناسی و نیز، آموزش احکام دین و بطور کلی هرچه برای سعادت و کمالی نهایی و قرب الهی فرزندان لازم است می‌شود و این، بهترین نوع وقایه والدین از فرزندان در برابر انحرافات و گرفتار شدن آن‌ها در آتش و عذاب اخروی است. (اعرافی، ۱۳۹۵: ۳۹) هم‌چنین عبارت «حُسْنِ الْأَدَبِ» بر تعلیم آداب اجتماعی به فرزندان دلالت دارد؛ به گونه‌ای که آنان توانایی تعامل سازنده با محیط و دیگران را پیدا کنند و به رشد و بلوغ اجتماعی برسند. بنابراین، روایت تمامی ساحات اعتقادی، عبادی و اجتماعی را در برمی‌گیرد و پشتوانه مؤثری برای هدایت و تربیت فرزندان، به سوی کمال و تعالی به شمار می‌رود.

جمع‌بندی

روایت نخست، بر رجحان قاعده وقایه و استحباب صیانت خانوادگی و اجتماعی از سوی والدین و حکومت، دلالت دارد. هرچند ظاهر روایت دوم استحباب وقایه است؛ اما بعید نیست، با توجه پیامدهای و آسیب‌های منفی عدم وقایه، و جوب وقایه را برداشت نمود. روایت سوم، تلاش برای ادب نیکوی فرزندان و دعوت آنان به سوی خدا، اعتقادات و مناسک عبادی را از وظایف وقایی الزامی والدین برمی‌شمارد. از این رو، از روایات جوب وقایه قابل برداشت است. هرچند که به دلیل ماهیت تفویضی تربیت و اینکه والدین می‌توانند وظیفه تربیت فرزندان را به دیگران واگذار کنند؛ جوب وقایه نیز، کفایی خواهد بود.

ج. دلیل عقلی

از دیدگاه عقل، فراهم کردن زمینه طاعت پروردگار، امری مستحسن است. از این رو، مجموعه اقدامات تربیتی والدین به منظور کسب فضائل و ارزش‌های الهی و انسانی و دورساختن فرزندان از رذائل و محرمات الهی، استحسان عقلی دارد. بدون تردید این اقدامات زمینه‌ساز، در راستای وقایه و صیانت فرزندان از عذاب اخروی صورت می‌گیرد؛ از این رو، وقایه فرزندان،

به حکم عقل رجحان و استحباب دارد. به تقریری دیگر، حفظ و صیانت فرزندان از گناه و انحرافات فکری و عملی، زمینه اطاعت الهی و گام نهادن فرزندان در صراط مستقیم را فراهم می‌آورد؛ از این رو، این صیانت و وقایه، رجحان عقلی دارد.

غیر از حکم عقل، می‌توان به سیره عقلاء نیز، استناد کرد. هر چند سیره دلیل مستقلی است؛ اما به تناسب در این مقاله، ذیل دلیل عقل از آن بحث می‌شود. دأب عقلای عالم، بر این است که خود را از هر امر مکروه و قبیحی نگهداری نمایند و به هیچ نحو، توانایی بدنی، عقلی و نیز امکانات مادی خویش را در مسیر گناه و ضرر به خود و دیگران قرار ندهند تا موجبات ضرر و زیان اجتماعی، فرهنگی و روحی فرد و اجتماع را فراهم شود. هم‌چنین عقلا هر کس را که به چنین اموری اقدام کند، از باب معاونت در تحقق افعال خلاف مصالح اجتماعی، مذمت و شماتت می‌کنند که ضمیمه قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» حرمت شرعی آن، بدست می‌آید.

نسبت قاعده وقایه با دیگر قواعد

در یک نگاه کلان، هدف از به‌کارگیری قاعده وقایه در زندگی و به‌ویژه حوزه تعلیم و تربیت جلب منافع و دفع مضار است تا از این طریق «دین، جان، مال و آبرو» صیانت شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲۰۳) و ضرر واقعی یا احتمالی دفع گردد. مطابق قاعده، اگر بر والدین واجب است که معارف، علوم و احکام ضروری را به فرزندان تعلیم دهند؛ بدان جهت است که از آن‌ها دفع ضرر کنند و ایشان را از موجبات آتش و عذاب اخروی صیانت کنند. در فقه، مفاد برخی دیگر از قواعد نیز با هدف کلان قاعده وقایه نزدیک است از این رو لازم است ارتباط قاعده وقایه با این قواعد تبیین شود که حسب مقتضیات مقاله به مواردی اشاره می‌شود:

الف. قاعده امر به معروف و نهی از منکر

قاعده امر به معروف و نهی از منکر، معطوف به مسئولیت افراد در برابر خطای دیگران و اصلاح آن است. بنابراین، ماهیت آن، تربیتی است چراکه تغییر در عملکرد دیگران را مد نظر دارد؛ به‌گونه‌ای که یا رفتار فرد مطابق با نظام رفتاری دین، اصلاح می‌شود یا به فعل و ترک

ترغیب می‌شود. وجه اشتراک آن باقاعده وقایه در این است که وقایه خانواده و فرزندان، می‌تواند از مصادیق خاص امر به معروف و نهی از منکر قرار گیرد و نیز ممکن است قاعده وقایه یکی از مستندات قاعده امر به معروف باشد؛ چون هردو به یک وجوب اشاره می‌نماید. (فاضل مقداد، ۱۴۰۳: ۲۶۴) اما وجوبی که بر اساس آیه شریفه «قوا انفسکم و اهلیکم ناراً» بر عهده والدین بار می‌شود، غیر از تکلیف امر به معروف و نهی از منکر کلی است و از جهات زیر با آن تفاوت دارد:

اولاً: قاعده امر به معروف و نهی از منکر کلی‌تر است و دامنه آن شمول بیشتر دارد؛ درحالی‌که قاعده وقایه بیشتر در فضای خانه، جاری و ساری است. ثانیاً: مخاطب قاعده امر به معروف و نهی از منکر، عموم مکلفان است؛ درحالی‌که قاعده وقایه، بر اساس مفهوم اهل، ناظر به محیط خانوادگی والدین و فرزندان، به‌ویژه کودکان غیر مکلف می‌شود. ثالثاً: امر به معروف و نهی از منکر، در موردی جاری است که انسان یقین دارد شخص در معرض گناه است یا واجبی را ترک می‌کند؛ درحالی‌که در اجرای قاعده وقایه، احتمال وقوع و گرفتار شدن در گناه کافی است؛ از این جهت، قاعده وقایه اعم است. رابعاً: امر به معروف و نهی از منکر، به‌عنوان یک قاعده کلی اجتماعی و یک فعالیت تربیت عام اجتماعی است که دارای حدود، ضوابط و شرایطی است که در روایات آمده است که این روایات از قاعده وقایه انصراف دارد. هرچند که امر و نهی در فضای خانواده، ممکن است مصداقی از امر به معروف و نهی از منکر عام باشد، ولی این وظیفه، دلیل مستقلی دارد که در مواردی با امر به معروف و نهی از منکر انطباق پیدا می‌کند و در مواردی مانند امر و نهی غیر بالغین، انطباقی ندارد.

ب. قاعده ولایت

مراد از این قاعده در این بحث، ولایت پدر بر فرزندان است که مطابق آن، پدر مصالح فرزندان را در نظر گرفته و ایشان را به کارهای خیر امر و ترغیب نموده و از کار حرام و ناپسند، منع می‌نماید. از این جهت، هم‌راستا باهدف قاعده وقایه عمل می‌کند. از نظر فقهای امامیه، پدر و جد پدری بر اولاد صغیر خود ولایت دارند (یزدی، ۱۴۱۷: ۴۵۱/۳) و این حکم، اجماعی است (نجفی، بی‌تا: ۱۸۳/۲۹). در نسبت این قاعده باقاعده وقایه باید گفت وجه اشتراک بین این دو قاعده، صیانت و تحفظ بر فرزندان تحت ولایت است؛ اما در قاعده وقایه، تمام شئون و

مصالح فرزندان مدنظر است؛ در حالی که قاعده ولایت، نوعاً در امور مالی و نهایتاً در بحث نکاح جریان دارد؛ بنابراین نسبت این دو قاعده، عموم و خصوص مطلق است.

ج. قاعده لا ضرر و لا ضرار

مفاد این قاعده مستند به روایت نبوی «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۶/۱۰) است. عبارت «لا ضرر»، بر نفی جعل حکم ضرری از مکلف و عبارت «لا ضرار» بر نفی اضرار از دیگران و جامعه دلالت دارد. قاعده لا ضرر، افزون بر دفع ضرر واقعی، ضرر احتمالی را نیز دفع می‌نماید. قاعده وقایه نیز، به دنبال حفظ از ضرر است؛ اما شمول و دامنه قاعده لا ضرر عام و گسترده تر است و در قلمروی اعم از عبادات و معاملات جاری می‌شود. اما از قاعده وقایه غالباً در مباحث تربیتی و به‌ویژه تربیت خانوادگی بحث می‌شود.

کاربست قاعده وقایه در تربیت

یکی از مهم‌ترین موارد کاربرد قاعده وقایه در فرایند تربیت است. تربیت، از اهداف بعثت انبیاء و بزرگان دین بوده که در قرآن کریم بارها به آن اشاره شده است. (سوره جمعه، آیه ۲) موضوع تربیت، انسان است و تربیت انسان به معنای تغییر در ساحت‌های وجودی او است و قاعده وقایه، در تمامی این ساحت‌ها جریان دارد که در ادامه به مواردی اشاره می‌شود.

ساحت اعتقادی

یکی از مهم‌ترین و زیربنایی‌ترین ساحت‌ها تربیت، تربیت اعتقادی است. حدود ثلث معارف دین را مسائل و موضوعات اعتقادی تشکیل می‌دهد. از این رو، بخش معظم دین‌داری وابسته به اعتقادات و حاصل آن است. در ضمن پایه و اساس اخلاقیات و احکام نیز بر محور اعتقادات استوار است؛ از این رو، اعتقادات شرط لازم، برای پابندی به دیگر دستورات اسلام است (داودی، ۱۳۸۶: ۳۶-۳۷). در متون روایی، مهم‌ترین وظیفه انبیاء: تعلیم معارف اعتقادی به مردم دانسته شده است: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

مراد از تربیت اعتقادی، همه اقداماتی است که برای انتقال اطلاعات و بینش افزایی و نیز ایجاد گرایش و شکل‌دهی باور و اعتقاد قلبی در متربی صورت می‌گیرد. از این رو، تربیت اعتقادی به فرآیند آموزش اعتقادات به متربی و مجموعه اقدامات برای شکل‌دهی به نظام باورها، اقتناع فکری و پذیرش قلبی و التزامی درونی، از سوی مربی اطلاق می‌شود. (اعرافی، ۱۳۹۵: ۲۲) اگر بپذیریم ریشه همه گناهان و انحرافات، دوری و غفلت از خدا و اوامر و نواهی است؛ آنگاه باور قلبی و التزام عملی به خدا، نبوت و معاد، مهم‌ترین عامل صیانت و وقایه انسان در زندگی او خواهد بود؛ چراکه آدمی را در بزنگاه‌ها در برابر وسوسه‌ها و گناهان صیانت و وقایه می‌کند. از این رو، تعلیم اعتقادات سالم به فرزندان و تقویت نظام باورها، یکی از وظایف اصلی والدین در قبال فرزندان است؛ چراکه آن‌ها را از انحرافات عقیدتی و تهاجمات و شبهات صیانت می‌کند. اعتقاد به معاد بعد از مسئله توحید، مهم‌ترین عامل وقایه انسان از گناه و فساد است. معاد از ماده «عود» به معنای بازگشتن است. (الهنائی، ۱۳۸۷: ۵۳۶) از اهداف مهم انبیاء، دعوت به توحید و معاد است. مسئله معاد در عقل و فطرت انسان، جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا سؤال از چیستی و هدف زندگی و آینده انسان و جهان از دغدغه‌های همیشگی انسان، در طول تاریخ بوده است. قرآن بیهوده شمردن خلقت انسان را گمانی نادرست شمرده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ؟» (مؤمنون، آیه ۱۱۵) آیا گمان برده‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و به‌سوی ما برگردانده نمی‌شوید؟ مطابق آیه، اگر معاد نباشد؛ خلقت عبث است و حال آنکه خداوند حکیم است و عبث خلق نمی‌کند! بنابراین، معاد متمم، مکمل و جزئی از خلقت است که با نبودن آن خلقت ناقص است (مطهری، ۱۳۷۴: ۶۲۴/۴). حتی احتمال معاد و وجود جهان دیگر، عاقل را به فکر وامی‌دارد تا عنان‌گسیخته و رها عمل نکند و رفتار و کردار خویش را متعادل و منطقی و بر اساس دین تنظیم کند. از این رو، اعتقاد به معاد آثار تربیتی پرباری به همراه دارد و در وقایه انسان، از افتادن در امور خلاف عقل و ارزش‌های دینی همچون اهرمی بازدارنده نقش مؤثری ایفا می‌کند. بلکه می‌توان گفت اعتقاد به معاد قوی‌ترین عامل بازدارنده از گناهان است. سازمان‌های امنیتی و مؤسسات اصلاحی، با فقدان اعتقاد به معاد، هرگز در اصلاح فرد و جامعه، توفیقی کسب نمی‌کنند. بنابراین، یکی از کارکردهای

قاعده وقایه در ساحت تربیت اعتقادی را می‌توان به حوزه پیش‌گیری از جرم و جنایت اختصاص داد. اعتقاد به اصل معاد، سبب تحولی ژرف در ساختار اندیشه، روان و عمل انسان‌ها شده و باور به آن، شعاع اندیشه افراد را از قلمرو طبیعت و مرزهای مادی می‌رهاند و باعث می‌شود که جامعه با ارزش‌های محفوظ بماند و از آلودگی‌ها و شومی‌ها در امان باشد. از این‌رو معاد وقایه فردی و اجتماعی مهمی قلمداد می‌شود.

ساحت عبادی

هدف از تربیت عبادی، آموزش عبادات و مناسک دینی و تکالیف عبادی به متربی و ایجاد روحیه تعبد و التزام به احکام شرعی، در زمان بلوغ و پس از مکلف شدن است. به‌واقع تأکید بر عادت دهی متربیان به مناسک و اعمال عبادی، اقدامی هوشمندانه برای آماده‌سازی آنان در دوران بلوغ است تا با رغبت قلبی به احکام و تکالیف دینی ملتزم شوند. آشنا ساختن متربیان با عبادات، تشویق و ترغیب آنان به وظایف شرعی و مهارت‌آموزی درباره آداب و کیفیات امثال تکالیف عبادی، یکی از بهترین اقدامات وقایی والدین برای هدایت و تربیت فرزندان و نجات آنان از عذاب اخروی است که از دیدگاه عقل و نقل رجحان دارد؛ چراکه در سایه تربیت عبادی، بخش معظمی از عبادات و مناسک دینی را می‌آموزند و به وظایف شرعی خود عمل نموده و به سعادت و قرب باری‌تعالی رهنمون می‌شوند. در این میان، نقش نماز و تأثیر آن در وقایه و بازدارندگی از معصیت و گناه، بسیار برجسته است (عنکبوت، آیه ۴۵) چراکه به‌عنوان یک عامل تربیتی و هویت‌ساز، انسان را به سمت هدایت و سعادت واقعی سوق می‌دهد و در انسان ملکه‌ای ایجاد می‌کند که در هنگام مواجهه با گناهان، به او هشدار می‌دهد تا خود را وقایه نماید (توسلی، ۱۳۹۴: ۵۴). طبیعت نماز این است که انسان را به قوی‌ترین نیروی بازدارندگی مجهز می‌سازد و چونان سد نیرومندی در برابر گناه، ایفای نقش می‌کند (کریمی یزدی، ۱۳۸۵: ۷۵). عنصر دیگر عبادی، روزه است که انسان را از خواسته‌های نامشروع باز می‌دارد و شخص روزه‌دار می‌تواند در برابر شهوات مقاومت نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶۷/۷). در واقع روزه نیز مانند نماز، محافظ انسان در برابر گناهان و شهوات شده و از

ایمان و شرف آدمی، صیانت می‌کند. عنصر دیگر ساحت تربیت عبادی، زکات است که عبادت مالی و اجتماعی شمرده شده که قرآن آن را در کنار نماز قرار داده است: «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (بقره/۲۳) و یا «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره/۴۳) و یا «وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (بقره/۲۷۷) این هم‌ترازی زکات با نماز، بی‌جهت نیست؛ زیرا نقش مهمی بر فرد و جامعه اسلامی دارد. زکات فرد را از بی‌تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از فقر بازمی‌دارد و استفاده صحیح از زکات بستر ارتکاب معصیت را از بین می‌برد. از امام رضا نقل شده که فرمودند: «أَنَّ عِلَّةَ الزَّكَاةِ مِنْ أَجْلِ قُوتِ الْفُقَرَاءِ وَ تَحْصِينِ أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَلَّفَ أَهْلَ الصَّحَّةِ الْقِيَامَ بِشَأْنِ أَهْلِ الرِّمَانَةِ وَ الْبُلُوَى» علت زکات دادن این است که طعام فقرا تأمین شود و از طرفی باعث در امان ماندن اموال اغنیاست؛ زیرا خداوند متعال اهل رفاه را نسبت به بلاهای اهل زمانه مکلف نموده است (شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۵۰۱).

ساحت اجتماعی

مراد از تربیت متربی در ساحت اجتماعی، آشنا ساختن وی با هنجارها، (کاردان، ۱۳۸۴: ۱۴۵) روحیات اجتماعی و آموختن راه و رسم زندگی کردن در محیط اجتماعی و سپس پرورش روحیه تعهد و التزام عملی به انجام وظایف خویش، در این مورد است (حاجی ده آبادی، ۱۳۷۲: ۱۱۵). بنابراین، در تربیت اجتماعی متربی با حقوق و تکالیف خود و مسئولیت‌هایی که در قبال دیگران دارد، آشنا می‌شود. طبیعی است که پذیرش این مسئولیت‌ها از سوی فرد در قبال جامعه، مستلزم نفع‌رسانی به آن‌ها و جلوگیری از ضرر و آسیب به آن‌ها است؛ یعنی لازم است فرد با انجام صحیح وظایف خود، به‌نوعی جامعه و دیگران را از ضرر و آسیب‌ها صیانت کند و از حقوق آنان حفاظت کند. اسلام، قوانین بازدارنده‌ای نیز، به جهت حفظ آرامش جامعه وضع نموده است. خداوند در مجازات و کیفر برخی گناهان همچون ارتداد و قتل سخت‌گیری بیشتری نشان داده تا از سلامت جامعه، عزت و سایر ارزش‌های مادی معنوی جامعه صیانت کند (سید سابق، ۱۹۷۷: ۲/۵۰۴).

یکی از مهم‌ترین وظایف اجتماعی که مورد تأکید قرآن و روایات قرار گرفته، ایجاد سازش

و تعامل سازنده میان افراد و گروه‌ها در جامعه و سالم‌سازی محیط است تا از این طریق اختلافات و منازعات از جامعه رخت بریندد و امنیت و آرامش در جامعه حاکم شود و به‌واقع از جامعه در برابر اختلال و هرج‌ومرج وقایه و صیانت شود. قرآن به‌طور صریح دستور می‌دهد: «أَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ» (حجرات/۱۰) و «أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ» (انفال/۱). در این آیات مراد از اصلاح، اصلاح مقابل فساد است یعنی در مواردی که میان افراد اختلاف و نزاعی واقع شده، باید از آرامش فرد و جامعه صیانت کرد و اختلافات را از بین برد و محیط را سالم‌سازی نمود. در این آیات «اصلحوا» فعل امر است و دلالت بر وجوب دارد؛ بنابراین، ایجاد سازش و آرامش اجتماعی وجوب کفایی دارد (اعرافی، ۱۴۰۰: ۳۹۰/۸) و وقایه و صیانت اجتماعی که در تراز و راستای برقرار این سازش قرار می‌گیرد نیز، محکوم به وجوب خواهد شد.

ساحت خانوادگی

وقایه نسبت به خود، نوعی تهذیب و خودسازی است و نسبت به خانواده و فرزندان، تربیت و دگرسازی به شمار می‌رود که هم شامل دعوت به انجام واجبات و هم ترک محرمات است؛ اما چون مستقیماً فعل و ترک از سوی آن‌ها به اختیار و اراده انسان نیست، باید با تمهید مقدمات و زمینه‌سازی، آن‌ها را از عذاب اخروی و شقاوت ابدی، حفظ کرد. اساساً خانواده محیطی است که فرد در آن به رشد و بالندگی می‌رسد؛ از این رو، وقایه و صیانت خانواده و حفظ روابط خانوادگی در اسلام، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - "فُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً" كَيْفَ نَقِيَ أَهْلَنَا قَالَ تَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ تَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ اللَّهُ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۵) خداوند می‌فرماید: «خود و خانواده‌تان را از آتش دوزخ حفظ کنید»، گفتند: چگونه خانواده‌مان را از آتش دوزخ حفظ کنیم؟ امام صادق ع فرمودند: به آنچه خدا دوست دارد امرشان کنید و از آنچه خدا نمی‌پسندد، نهی‌شان نمایند.

هم‌چنین می‌توان قاعده وقایه را بر روابط زندگی زوجین، حاکم دانست تا خانواده از جدایی و گسست‌رهایی یابد. در واقع این روابط، برآمده از محبت و مهری است که خداوند در نهاد خانواده قرار داده است. چنانچه می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم/۲۱) و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان

برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد». از راهکارهای وقایبی برای حفظ و تقویت روابط خانوادگی مواردی است که به اجمال دو مورد بررسی می‌شود:

الف. خیرخواهی و مشورت: در دوگانگی‌ها و اختلافات درون خانواده، بهترین راه برای سیانت از نظام خانوادگی، همفکری و مشورت والدین با یکدیگر است تا از این طریق، خواسته‌ها و نظریات خود را هماهنگ کنند و از تعارض آن‌ها بکاهند. پیامبر (ص) خود در موارد متعددی با همسران خود مشورت می‌کرد که به عنوان نمونه به یک مورد اشاره می‌شود. پس از پیمان صلح با قریش، پیامبر تا سه بار به یارانش گفت: به پا خیزید و قربانی‌ها را ذبح کنید. [چون آنان بسیار نگران و دل‌شکسته بودند،] برنخاستند؛ نزد ام سلمه رفت و قضیه را بیان نمود. ام سلمه گفت: اگر دوست داری، آنان اقدام کنند؛ خودت قربانی را ذبح کن و سر بتراش و با کسی حرف مزن. پیامبر (ص) به پا خاست و چنین کرد. مسلمانان که پیامبر را دیدند، قربانی‌ها را سر بریدند و سر یکدیگر را تراشیدند. (ابن قیم، ۲۰۱۹: ۳/۳۶۵)

ب. مدیریت اختلاف: اختلاف سلیقه، امری طبیعی است و تقریباً هیچ دونفری در عالم پیدا نمی‌شود که سلیقه یکسانی داشته باشند. زن و مرد نیز از این قاعده مستثنا نیستند. همچنین ممکن است زن و شوهر درباره رعایت حقوق یکدیگر کوتاهی کنند، به طور مثال زن درباره نسبت به مدیریت خانه و تربیت فرزندان از سوی مرد، اشتباه کند و یا مرد درباره تأمین امکانات زندگی و رسیدگی به امور همسر، دچار خطا شود. اگر همه‌ی این اشتباهات دیده شود، زندگی پرکشش به وجود می‌آید، اما بر اساس قاعده وقایه، مدیریت اختلافات باعث قوام نظام خانوادگی می‌شود. چنانچه خود قادر به مدیریت اختلافات نباشند، دستور قرآن این است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا؛ (نساء/۳۵) و اگر از جدایی و شکاف میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تا به کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو داور، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آن‌ها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه، باخبر است)». طبق بیان این آیه، زوجین قبل از کشاندن اختلافات به دادگاه، در درون فامیل آن را حل کنند. قرآن کریم برای ابقا

و دوام خانواده‌ها کوشیده است؛ حتی تا آخرین مرحله اختلاف بازهم می‌کوشد تا خانواده‌ها از هم جدا نشوند (آل سعدی، ۱۴۲۲: ۱۳۹/۱).

ساحت تربیت جنسی

قاعده وقایه در ساحت تربیت جنسی، به‌طور ویژه جریان دارد. هرچند گزینه جنسی در کودک، نمود خاصی ندارد؛ اما تربیت در دوران کودکی، بر افکار و رفتار بعد از بلوغ تأثیرگذار است. از این رو، لازم است برای جلوگیری از انحرافات اخلاقی، متریبان در دوران قبل از بلوغ نسبت به مسائل جنسی، مورد تربیت و ارشاد قرار گیرند. اگر این مسأله، مورد غفلت والدین قرار گیرد و از عدم بیان احکام مسائل جنسی و ارشاد نسبت به آن، متریبی در حال یا آینده به گناه و انحراف کشیده شود، آنگاه شرع به‌وجوب ارشاد و تربیت بر متولی تربیت، حکم خواهد نمود. در فضای تربیت خانوادگی بسیاری از دستوراتی که در روایات آمده، ماهیت وقایی دارند تا کودک دچار بلوغ زودرس نشود و در دوران بلوغ و جوانی، به انحراف کشیده نشود. حرمت یا کراهت شدید مجامعت والدین نزد کودک (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۵۰۰) لزوم تفریق مضامین (همان: ۴۷/۶)، تأکید بر آموزش اذن خواهی و استیذان (اعرافی، ۱۳۳۳/۲۶-۱۳۸) هنگام ورود به خلوت والدین همگی در راستای صیانت و وقایه فرزندان است که والدین وظیفه دارند آن‌ها را در تربیت جنسی فرزندان مدنظر قرار دهند.

نتیجه‌گیری

اهم نتایج پژوهشی مقاله حاضر عبارت است از:

۱. قواعد فقهی دارای ارزش علمی هستند؛ زیرا استنباط حکم موضوعاتی که دلیل خاصی از شرع بر آن‌ها اقامه نشده را، میسر می‌سازد. یکی از این قواعد، قاعده وقایه است که ملاک‌های لازم یک قاعده فقهی را دارد؛ هم کلیت دارد، هم بر اساس مدارک عقلی و نقلی اثبات می‌شود و هم بر مصادیق متعدد منطبق می‌شود.
۲. مهم‌ترین مستند قاعده وقایه، آیه ششم سوره تحریم است که بر وجوب وقایه دلالت دارد. از آنجاکه عدم وقایه از سوی والدین، سبب دخول اهل و فرزندان در آتش جهنم می‌شود؛ نفس وقایه

بر والدین، واجب است این وجوب از دلیل لفظی «قوا» که فعل امر است و ظاهر در وجوب نیز، استفاده می‌شود. آیه ۱۰۴ سوره آل عمران نیز، نهایتاً بر وجوب کفایی وقایه اجتماعی دلالت دارد. ۳. بر اساس دلالت مجموع روایات، وجوب کفایی وقایه قابل برداشت است. همچنین بر

پایه دلیل عقل و سیره عقلا، وقایه کردن رجحان و استحباب دارد.

۴. این قاعده هر چند با قواعدی چون امر به معروف و نهی از منکر، لا ضرر و لا ضرار و نیز قاعده ولایت پدر ارتباط نزدیکی دارد. در عین حال وجه افتراق آن نیز برجسته است: اولاً: قلمرو و نیز مخاطب قاعده امر به معروف و نهی از منکر کلی‌تر و شامل عموم مکلفان می‌شود اما محدوده قاعده وقایه، محیط خانه است. کاربرد قاعده امر به معروف و نهی از منکر در موارد علم و اطمینان به وقوع گناه از دیگری است در حالی که در جریان قاعده وقایه، صرف احتمال به گناه هم کافی است. ثانیاً: قاعده ولایت پدر نوعاً در امور مالی و نهایتاً در بحث نکاح جریان دارد؛ اما در قاعده وقایه، تمام شئون و مصالح فرزندان مدنظر است. ثالثاً: دامنه قاعده لا ضرر گسترده است و در اعم از عبادات و معاملات جاری می‌شود؛ اما قاعده وقایه در مباحث تربیتی و به‌ویژه تربیت خانوادگی جریان دارد. بنابراین قاعده وقایه می‌تواند خود به‌عنوان قاعده‌ای مستقل، در استنباط احکام فرعی نقش داشته باشد.

قاعده وقایه، در بسیاری از ساحات تربیت به‌ویژه تربیت اعتقادی، عبادی، اجتماعی و خانوادگی جریان دارد و بسیاری از احکام ناظر به تعامل والدین با فرزندان، بر اساس این قاعده قابل توجیه است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۳۶۷ق.
۲. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*، بیروت، دار ابن حزم، ۲۰۱۹م.
۳. اعرافی، علیرضا، *فقه تربیتی*، ج ۱، تحقیق و نگارش سید نفی موسوی، قم، مؤسسه اشراق و عرفان، ۱۳۹۱ش.

۴. آخوند خراسانی، محمد کاظم، *کفایة الأصول*، قم، مؤسسه آل البيت:، ۱۴۰۹ ق.
۵. آل سعدي، عبد الرحمن بن ناصر، *تيسير اللطيف المنان*، عربستان، وزارة الأوقاف والإرشاد، ۱۴۲۲ ق.
۶. توسلی، محمد حسن، محمد امين صادقی، «مقاله آموزه‌های اسلامی پیشگیری از جرم»، نشریه بصیرت و تربیت اسلامی، ۱۳۹۴ ش.
۷. جاویدی، مجتبی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم با رویکرد حقوقی*، تهران دفتر نشر معارف، ۱۴۰۰ ش.
۸. جرجانی، میر سید شریف، *التعريفات*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۰ ش.
۹. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، دفتر تدوین متون درسی مرکز جهانی، قم، ۱۳۷۲ ش.
۱۰. داوودی، محمد، *تربیت دینی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. راغب، حسین بن محمد، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، دمشق: دارالقلم، ۱۴۱۳ ق.
۱۲. سید سابق، *فقه السنة*، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۹۷۷ م.
۱۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ ق.
۱۴. صادقیان، احمد، *قرآن و بهداشت روان*، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۶. عبد الباقي، محمد فواد، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، قاهره دار الکتب المصریه، ۱۳۶۴ ق.
۱۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری، *نضد القواعد*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، بی تا.
۱۹. کاردان، علیمحمد، «اصول و قواعد اساسی در تربیت اجتماعی»، فصلنامه پژوهش‌های تربیت اسلامی (ویژه تربیت اجتماعی)، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۴ ش.
۲۰. کریمی یزدی، حسن، *آثار شگفت انگیز نماز در پیشگیری و درمان بیماری‌ها*، تهران، انتشارات سنابل، ۱۳۸۵ ش.

۲۱. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۲. مجتبی، جاویدی، زیر نظر محسن قرائتی، *تفسیر موضوعی قرآن کریم با رویکرد حقوقی*، ص ۲۰۱۳م.
۲۳. محقق داماد یزدی، سید مصطفی، *قواعد فقه*، تهران، نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۹ش
۲۴. مصطفوی، محمد کاظم، *القواعد الفقهیه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۹ق.
۲۵. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران انتشارات، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم، مدره الامام علی بی ایطالاب(ع)، ۱۴۲۷ق.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، *سلسله القواعد الفقهیه*، قم انتشارات کتابخانه صدر، ۱۳۹۹ش.
۲۸. نائینی، محمد حسین، *أجود التقریرات*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶ش.
۲۹. نجفی، محمد بن حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تحقیق عباس قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۰. الهنائی، علی بن حسن، *الْمُنْجِد فی اللغة*، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷ش.
۳۱. یزدی، سید محمد کاظم، *العروة الوثقی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.